پیشخوان

روایت رفاقت چهل ساله در کتاب «حاج‌قاسمی که من می‌شناسم»

سردار اینگونه زیست

■ محمدرضا کائینی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از مستندترین منابع در شناخت سیره سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی است. خاطراتی که در این کتاب می‌خوانید، از زبان حجت‌الاسلام علی شیرازی، یکی از مراودان آن نادره زمان واگویه می‌شود. این دفتر، سخت مورد استقبال قرار گرفته و نگارنده به‌گاه نگارش این سطور، هفتادویکمین چاپ آن را در اختیار دارد. سعید علامیان تدوینگر این اثر، در دیباچه آن آورده است:

«آشنایی آقای علی شیرازی با حاج‌قاسم سلیمانی، به اوایل سال ۱۳۶۱ می‌رسد. جوان اهل کشکوئیه رفسنجان که از نوجوانی طلبگی اختیار کرد و راهی مدرسه علمیه کرمانی‌های قم شد. پس از فرمان حضرت امام در آذر ۱۳۵۸ برای تشکیل بسیج، تکلیف خود دید که بسیج رفسنجان را شکل دهد. کار را از مسجد جامع رفسنجان شروع کرد. کم‌کم دامنه بسیج را در رفسنجان و روستاهای اطرافش گستراند. جوان‌های بی‌شماری به بسیج رفسنجان پیوستند و دسته دسته آموزش نظامی دیدند. وقتی جنگ شروع شد، به‌سرعت مرکزی را در یکی از باغ‌های رفسنجان تجهیز کرد. آبان ۱۳۵۹، اولین گروه آموزش‌دیده از این مرکز به جبهه اعزام شد. گروه‌های بعدی، یکی پس از دیگری، از مرکز آموزش بسیج رفسنجان به جبهه می‌رفتند و با خودشان حال‌وهوای جبهه را بازمی‌آوردند. شیرازی، تاب ماندن در پشت جبهه نیاورد و اواخر فروردین ۱۳۶۰، به بچه‌های رفسنجان در جبهه‌های آبادان پیوست. مهر همان سال به قم برگشت و مشغول درس شد. چهار ماه نگذشته بود که باز هوای جبهه سراغش آمد و بهمن ماه از طرف ستاد اعزام طلبه مدرسه فیضیه قم به پادگان ابوذر سرپل‌ذهاب عزیمت

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

کرد. اولین بار بود که با لباس روحانی به جبهه می‌رفت. فرمانده پادگان، محسن حاجی‌بابا بود. از پادگان ابوذر به یکی از محورهای عملیاتی سرپل‌ذهاب تقسیم شد که بچه‌های نجف‌آباد مستقر بودند. آنجا به اقامه نماز جماعت و سخنرانی مشغول بود که شنید در محور عملیاتی محسن حاجی‌بابا مشهور به جبهه محسن قرار است عملیات شود. هر طور بود خودش را به آن جبهه رساند تا در این حمله شرکت کند. عملیات، هشتم فروردین ۱۳۶۱ شروع شد. حاجی‌بابا با حدود صد رزمنده، به خط دشمن زد و با گرفتن چند اسیر و آوردن غنایمی از سلاح و مهمات دشمن، عملیات را پایان داد.[1]

در همان روزها، عملیات فتح‌المبین شروع شد. علی که مشتاق حضور در جبهه جنوب بود، این‌بار به تهران رفت و از سپاه منطقه ۱۰ تهران، برای رزم به پادگان گلف اهواز اعزام شد. آنجا توسط دوستان و آشناهایی که در تیپ ثارالله داشت، به جمع رزمنده‌های گردان شهید باهنر این تیپ پیوست. مقر تیپ ثارالله، اردوگاهی در حمیدیه اهواز بود. در آمادگی‌های عملیات بیت‌المقدس، یک روز فرمانده قاسم سلیمانی، در اردوگاه حمیدیه برای نیروهایش سخنرانی کرد. علی شیرازی، آوازه قاسم سلیمانی را در جبهه در کرمان شنیده بود، اما آن روز او را برای اولین‌بار می‌دید و حرف‌هایش را می‌شنید. خودش می‌گوید: از همان‌روز، عشقش به دلم نشست!... عملیات آزادسازی خرمشهر اجرا شد. علی شیرازی، در آن عملیات، روحانی گردان شهید باهنر به فرماندهی علی اکبر خوشی بود. علی، چند عملیات دیگر را هم پشت سر گذاشت، تیپ ثارالله به لشکر ارتقا یافت و پای کم‌کم از گردان به تیپ باز شد. علی هرچه جلوتر می‌رفت، دلدادگی‌اش به حاج‌قاسم بیشتر و به او نزدیک‌تر می‌شد. اگر پیش از آن شنونده سخنرانی‌اش بود، حالا گاهی دونفری همدیگر را می‌دیدند و با هم صحبت می‌کردند. اشتیاق علی اما بیش از اینها بود....»

۱. محسن حاجی‌بابا ۲۲ اردیبهشت ۱۳۶۱، در جبهه سرپل‌ذهاب شهید شد.

۱۳۳۲. شهید سیدمجتبی نواب صفوی در حال نماز

راه‌های نیل به جامعه آرمانی دینی، از منظر رهبر فدائیان اسلام

ما در برابر متجاوزان به کیان دین و کشور جهاد دفاعی می‌کنیم

■ علیرضا رضائی متقی

فدائیان اسلام در مقطعی ظهور کردند که نابسامانی سراسر کشور را فراگرفته بود. آنان در نیل به جامعه آرمانی دینی، راه‌حل‌هایی داشتند که مقال پی آمده، درصدد بازخوانی آنهاست. این رویکردها تا حدود زیادی، ماهیت اعتقادی ایشان را نیز نمایان می‌سازد. امید آنکه مفید آید.

■■■

■ در قامت کنشگری عملگرا

شهید سید مجتبی نواب صفوی، با سایر نظریه‌پردازان و متفکران عرصه سیاست یک تفاوت فاحش دارد، آن هم عملگرا بودن اوست. راه‌حل‌های وی را بیش از آن که در گفتارش بتوانیم پیدا کنیم، باید در رفتار و اعمال او جست‌وجو کنیم. نواب صفوی قبل از اینکه یک تئوری را مطرح نماید، معمولاً خودش آن دستورات را انجام داده است. نواب با عملی کردن تئوری‌های مد نظرش، قابلیت اجرای راه‌حل خود را به دیگران اثبات می‌نمود. بدین خاطر در موضوع این مقال، علاوه بر مرور آثار ایشان به سراغ خاطرات همرزمان او نیز می‌رویم. نواب برای رسیدن به جامعه آرمانی و حکومت اسلامی، شیوه‌های گوناگونی را طراحی و اجرا کرد که در ادامه به شرح مختصری از مسیر انتخابی وی می‌پردازیم:

■ اجرای دستورات اسلام

شهید نواب صفوی راه رسیدن به جامعه آرمانی و مطلوبش را اجرای دستورات اسلام معرفی می‌کند. شاید اگر در جامعه آن روز، مردم و مسئولان دستورات اسلامی را اجرا می‌کردند، نواب صفوی هم مسیر دیگری را انتخاب می‌کرد و وارد مبارزات سیاسی نمی‌شد. نواب بیشتر از اینکه مردم را به اجرای دستورات اسلام ترغیب نماید، مسئولان و شاه را به عمل کردن به دستورات اسلام آنها تشویق می‌نمود. او در کتاب «برنامه حکومتی فدائیان اسلام» پس از بیان شرح وظایف دستگاه‌های حکومتی، اینگونه می‌نویسد: «اگر دستورات این کتاب به‌طور دقیق و مو به مو انجام می‌شود، ایران به بهشت جهان تبدیل خواهد شد....» بنابراین مهم‌ترین راه رسیدن به مدینه فاضله اسلامی از نظر نواب، سرلوحه قرار دادن اسلام در تمامی امور و عمل کردن به دستورات اسلامی از جانب مردم و مسئولان است.

■ امر به معروف و نهی از منکر

همانگونه که اشارت رفت، محور تمام اعتراضات و آرمانگرایی شهید نواب صفوی اسلام است. نواب در طراحی راه‌های رسیدن به هدف نیز اسلام را اساس کار خود قرار داده بود. او از ابتدای آغاز فعالیت سیاسی‌اش، به دنبال اصلاح امور جامعه و حکام بود. مهم‌ترین راهی که اسلام برای اصلاح جامعه و افراد معرفی کرده، امر به معروف و نهی از منکر است. نواب نیز یکی از موارد نسخه درمانی‌اش، امر به معروف و نهی از منکر بود. وی به گفته معاصرانش، هر گاه ناهنجاری و خلاف شرعی می‌دید، بدان اعتراض و در جهت اصلاح آن عمل ناپسند تلاش می‌کرد. برایش فرق نمی‌کرد که فرد خاطی، یک مقام بلندپایه دولتی یا یک فرد معمولی است. او در تمام فعالیت‌های سیاسی- مذهبی خود، اولین راهی را که برمی‌گزید امر به معروف و نهی از منکر بود.

هنگامی که نواب صفوی مبارزه را آغاز کرد، در اولین اقدام پس از بازگشت به ایران، به دیدار احمد کسروی رفت و به بحث و ارشاد او پرداخت. اما زمانی که از هدایت او قطع امید کرد، درصدد نهی از منکر برآمد. ابتدا از دولتمردان تقاضای این کار را نمود که با برخورد سرد آنها مواجه شد و سپس شخصاً به مقابله با او پرداخت. نواب هیچ گاه در طول مبارزات سیاسی خود، امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نمی‌کرد و گویا سرلوحه حرکت او و یارانش، همین فریضه الهی بود. سفرهای ارشادی و تبلیغی، نمونه دیگری از امر به معروف و نهی از منکر در رفتار رهبر فدائیان اسلام است. او پس از اعدام کسروی، به نواحی شرقی، شمالی و شمال غربی کشور سفر کرد. نواب در طول سفرهایی که در مقاطع گوناگون به مناطق مختلف داخل کشور و سایر کشورهای مسلمان داشت، مخاطبان خود را به اسلام و اجرای دستورات اسلام دعوت می‌کرد. این خلق و خوی او به سایر افراد برجسته فدائیان اسلام، از قبیل سید عبدالحسین واحدی، خلیل طهماسبی و... منتقل شده بود. فدائیان اسلام از هر موقعیتی برای نشان دادن شیوه صحیح زندگی کردن به مردم استفاده و مردم را آگاه می‌کردند. نواب، مسئولان کشور را نیز از طریق اعلامیه یا دیدارهایی که با آنها داشت، امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد. آنچه از اسناد و نقل قول‌های تاریخی در رابطه با امر به معروف و نهی از منکر در کلان و منش نواب می‌توان فهمید، نفوذ بالای کلام او در جان و دل مخاطب است. ملک حسین، پادشاه اردن پس از شنیدن راهنمایی‌های نواب، از سوار شدن بر خودروی خارجی خودداری نمود! افرادی که با نمادهای غربی به دیدن او می‌رفتند، پس از شنیدن نصایح نواب، ظاهر خود را به شیوه اسلامی آراسته می‌نمودند. نواب صفوی در سخنرانی‌هایش غالباً مردم را به امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌کرد و راه نجات جامعه را در گرو عمل به این فریضه دینی می‌دانست.

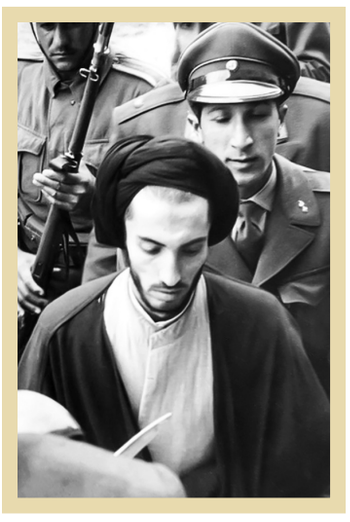

آذر ۱۳۳۴. شهید سیدمجتبی نواب صفوی پس از دستگیری

■ دفاع از اسلام در برابر هجوم دشمنان

رهبر فدائیان اسلام هجمه به دین شریف اسلام را یکی از مهم‌ترین مشکل آن زمان می‌دانست و معتقد بود باید از دین اسلام، در برابر هجوم دشمنان محافظت کرد. وی این امر را از طرق مختلف پیگیری می‌نمود. یکی از شیوه‌های مد نظر نواب صفوی برای دفاع از اسلام، برپایی تظاهرات و راهپیمایی‌های اعتراضی بود. او با بسیج کردن مردم و دعوت از آنها به منظور شرکت در راهپیمایی‌ها، اعتراض و هشدار خود را به گوش مسئولان می‌رساند تا مسئولان در جهت اصلاح امور تلاش خود را به کار بندند. اقدام دیگر نواب در جهت حفاظت از اسلام در جامعه، آگاه ساختن مردم نسبت به دستورات شرع مقدس بود. او هنگامی که ترویج فحشا و معطل بودن دستورات دین خدا را می‌دید، با برگزاری جلسات و محافل خصوصی و عمومی متعدد، حرمت برخی از اعمال رایج در جامعه از قبیل مشروب‌خوری، بی‌حجابی و... را برای مردم متذکر می‌شد و از آنها برای مقابله با این اعمال قبیح دعوت به عمل می‌آورد.

دیگر اقدام تدافعی نواب، مطلع ساختن علما و مراجع از زیان‌های تهاجم دشمن به اسلام بود. او از این طریق به دنبال حوزه‌های علمیه و دخالت مراجع در مبارزات بود. نواب همواره احترام خاصی برای مرجعیت قائل بود و معمولاً قبل از هر گونه اقدامی، از علما و مراجع کسب اجازه می‌نمود. آخرین و مهم‌ترین اقدام فدائیان اسلام در جهت دفاع از اسلام در برابر دشمنان، مبارزه مسلحانه بود. نواب و یارانش قبل از اینکه شخصی را اعدام نماید، ابتدا او را امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودند و پس از آنکه نصایحشان در فرد مورد نظر کارساز واقع نمی‌شد، به او هشدار می‌دادند در جهت دستورات اسلام حرکت کند، در غیر این صورت مورد غضب و خشم فرزندان اسلام قرار خواهد گرفت! نواب اعدام‌هایی را که فدائیان انجام می‌دادند نوعی جهاد دفاعی می‌دانست و افراد مضروب را مهاجم به دین اسلام و کشور اعلام می‌کرد. نواب صفوی در این اقدامات، ضمن کسب اجازه از مراجع تقلید، استدلال خود را در این زمینه اینچنین بیان می‌کرد:

«فرع ششم از فروع دهگانه اسلام، جهاد است که در کتب فقه آن را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. جهاد ابتدایی

۲. جهاد دفاعی

جهاد ابتدایی که به معنای لشکرکشی قشون اسلام به ممالک کفر برای هدایت و تسلیم آنها در برابر اسلام است، در زمان غیبت امام(ع) ممنوع بوده و جایز نیست و جهاد دفاعی یا دفاع، در همه ازمنه واجب و فطری است و اکنون به تشریح تقسیم‌بندی دفاع از اسلام می‌پردازیم. اسلام می‌گوید اگر به مال مسلمانی هجوم شد، باید دفاع کند و مال خود را بازستاند، تا زمانی که خطر برای جانش پیش نیاید و زمانی که به جانش هجوم شد، باید به دفاع بپردازد تا موقعی که دین و ناموسش در خطر نیفتاده باشد و آن هنگامی که دین و ناموس فرد یا اجتماعی در معرض هجوم واقع شد، باید جان و مال خود را در این راه فدا نمود. پس طبق این تقسیم‌بندی، دین و ناموس یعنی اعتقاد و ایمان و عفت بشر که فوق هر چیزی است، از نظر ارزش و اهمیت در درجه اول و جان و حیات انسان در مرتبه ثانی و مال و ثروت، رتبه سوم را حائز است. این دفاع، از ضروریات و مسلمات دین مقدس اسلام است و ضروریات احکامی را گویند که احتیاج به تقلید نداشته باشد و تشخیص هجوم و نحوه دفاع در برابر آن چون از شبهات موضوعیه است، با شخص مسلمان وارد و مطلع است. پس تا اینجا معلوم شد که دفاع در برابر هجوم به مال و جان و دین و ناموس که از نظر اهمیت در یک ردیف هستند، بر مسلمانان واجب است. مثلاً اگر دزدی به مال انسان هجوم کرد، باید دفاع نمود یا اینکه به‌عنوان کسب اجازه از مجتهد، مالش را از دست بدهد؟ اسلام و فطرت سالم هر دو محکوم می‌کنند که ایستادگی (کند) و مالش را بازستاند و در مراحل هجوم به جان و دین و ناموس هم همین اصل ساری و جاری است.

فدائیان اسلام هم معتقدند از دیرباز، به مال، جان، ناموس و دین مسلمانان، از طرف کفار و اجانب هجوم شده است و هجوم به مال با دستبرد به معادن زیرزمینی و غیرو شروع و هجوم به جان با کشتن و جان مسلمان آزاده پایه‌گذاری شده است و هجوم به دین و ناموس مسلمانان هم با تعطیل عمدی احکام و دستورات اسلام یعنی با کنار گذاردن قوانین اجتماعی، قضایی، سیاسی و اقتصادی اسلام و وضع قانون در برابر آن به عمل آمده است. البته نحوه هجوم، بنا بر اختلاف موارد هجوم مهجوم علیه فرق می‌کند. یعنی هجوم به مال، دزدیدن آن و هجوم به جان، نابودی آن و هجوم به دین هم با تعطیل احکام و دستوراتش است. بنا بر مطالب فوق، دفاع در برابر هجوم وارده را بر خود واجب دانسته و معتقدند در این هجوم‌ها که از طرف کفار نسبت به مسلمانان شده است، بعضی از کارگردانان مملکت آلت دست بیگانه قرار گرفته و سپر کفار واقع شده‌اند و چون آلت اجرا هستند، باید با دفع آنها هجوم را دفع کرد....»

■ اتحاد مسلمین

آرزو و انگیزه شهید نواب صفوی در مبارزات سیاسی، قدرتمند شدن جوامع اسلامی و تسلط آنها بر دشمنان بود. او این مهم را با متحد شدن مسلمین محقق می‌دانست و در سخنرانی‌هایش در ایران و سایر کشورهای مسلمان، جامعه اسلامی را به اتحاد در برابر دشمنان دعوت می‌کرد. برای او مذهب‌ها فرقی نداشت و همه مسلمانان را چه سنی و چه شیعه، همه را یک امت واحده می‌خواند و اعتقاد به اتحاد مسلمین داشت. نواب شرط پیروزی بر دشمنان اسلام را وحدت این جوامع می‌دانست و می‌گفت در صورت اتحاد، توطئه‌های دشمنان کارساز نخواهد بود. از دیدگاه وی یکی از راه‌های رسیدن به استقلال در بلاد اسلامی، همبستگی و یکپارچگی مردم و مسئولان بود. بی‌تردید سلطه صهیونیسم بر فلسطین، یکی از دغدغه‌های رهبر فدائیان اسلام بود. او برای پیروزی مسلمین بر غاصبان، جوامع اسلامی را چه از دولتمردان باشند و چه از مردم، به وحدت در این مبارزه تشویق می‌نمود و معتقد بود در صورت داشتن اتحاد و همدلی، هیچ قدرتی نمی‌تواند بر مسلمین مسلط شود.

■ ارعاب دشمنان دین و کشور

یکی دیگر از روش‌های مبارزاتی شهید نواب صفوی، ایجاد رعب و ترس در دل دشمنان دین و کشور بود. این نکته را مورخان کمتر مورد اشارت قرار داده‌اند و شاید پنهان‌ترین بعد مبارزاتی او باشد. نواب با ترساندن مسئولان وقت، یک گام بزرگ برای رسیدن به خواسته‌های خود برمی‌داشت یا با این اقدام، از تجاوزهای بعدی دشمنان و مسئولان فاسد از قوانین شرع جلوگیری می‌کرد. این شیوه مبارزاتی نواب، ما را به این نتیجه می‌رساند که او تا جایی که می‌توانست از اعدام عناصر غربگرا و ضد دین احتراز می‌کرده، اما هنگامی که فردی مانند «هژیر» مقابل فدائیان اسلام و جبهه مسلمان می‌ایستاد و هشدارهای آنها را جدی نمی‌گرفت و هجوم خود را به حقوق مردم ادامه می‌داد، وی چاره‌ای جز حذف او نمی‌دید. نواب به یاران خود آموخته بود، هنگامی که مقابل یک مسئول کشوری و لشکری ایستادید، محکم و مقتدر سخن بگویید و به هیچ وجه ترس را به خود راه ندهید تا بتوانید به خواسته‌های خود برسید. از مثال‌هایی که برای این شیوه مبارزاتی فدائیان اسلام می‌توان آورد، ماجرای تشییع جنازه رضاخان است. نواب به کمک دوستان و همراهی علمای نجف، برنامه از پیش تعیین شده تشییع شاه مخلوع ایران را در عراق ملغی نمود و در تهران و قم نیز استقبالی از مراسم تشییع رضاشاه نشد. این مواجهه تا بدانجا پیش رفت که هیچ کدام از علمای وقت، حاضر به اقامه نماز بر جنازه پهلوی نشدند. فردی که قرار بود در مراسم ختم رضاشاه سخنرانی کند، بعد از تهدید سید عبدالحسین واحدی از حضور در این مراسم سر باز زد!

اعدام هژیر، نمونه‌ای دیگر از ترساندن مسئولان و درباریان است. فدائیان اسلام پس از تقلب در انتخابات مجلس شانزدهم، به نتایج انتخابات اعتراض کردند. زمانی که اعتراضشان مورد قبول دربار واقع نشد، تصمیم گرفتند تا هژیر عامل اصلی تقلب را اعدام نمایند و با این کار هم زهر چشمی از دربار بگیرند و هم انتخابات مجدداً برگزار شود. در واقع اگر از ترس اقدامات فدائیان اسلام نبود، هیچ گاه انتخابات تکرار نمی‌شد و اعضای جبهه ملی به مجلس راه پیدا نمی‌کردند. در ادامه به نقل خاطره‌ای از آقای عباس غله‌زاری یکی از یاران شهید نواب صفوی، به منظور درک بهتر این روش مبارزاتی فدائیان اسلام می‌پردازیم:

«یک بار در تپه‌های دولاب، وقتی از تاکسی پیاده شدیم تا به خانه برسیم، در میانه راه، مسئله کشتن اشخاص را با ایشان مطرح کردم. ایشان گفت: وَأَعِدّوا لَهُم مَا اسـتَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِباطِ الخَیلِ... و بقیه‌اش را نخواندند. گفتند: بقیه‌اَش؟ من فکر کردم ایشان یادش رفته. گفتم: تُرهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللّه... دوباره ایشان از اول شروع کردند که: وَأَعِدّوا لَهُم... بقیه‌اش چیه آقا؟ دوباره من تکرار کردم. بار سوم متوجه شدم که ایشان، روی کلمه ترهبون نظر دارد. ایشان فرمودند: خدا نمی‌فرماید امکانات را فراهم کنید برای کشتن دشمن، می‌فرماید امکانات را فراهم کنید برای ترساندن دشمن! گفتند: ببین خدا نمی‌فرماید که تقتلون به... مسئله قتل و کشتن دشمن هدف نیست، هدف ترساندن است که کارایی از دشمن گرفته شود. به همین دلیل ما هم گاهی ناچار شدیم افرادی را بکشیم. منظور اجرای حدود الهی نبود، چون اگر اینگونه باشد، باید خیلی‌ها را بکشیم. اینهایی را که انتخاب می‌کردیم، می‌دیدیم دستگاه دیگر به جایی رسیده است که گوشش بدهکار حرف‌ها نیست. ما اینها را انجام دادیم تا حکومت را در مورد موسیقی، مشروب‌فروشی، بی‌حجابی و بعضی از مسائل دیگر که مستقیماً با دستگاه در ارتباط بودند، به اجرای دستورات اسلام وادار کنیم. یعنی وقت‌هایی که رژیم گوش نمی‌داد و بر اساس اسلام عمل نمی‌شد، برای اینکه لرزه‌ای در ارکان دستگاه پیدا شود، چنین حرکتی ایجاد می‌شد....»

اکنون پس از خواندن خاطره فوق از شهید نواب صفوی، کاملاً نیت ایشان از اعدام‌ها مشخص می‌شود. نکته دیگری که از این مطلب می‌توان فهمید، این است که فدائیان اسلام اعدام را به‌عنوان آخرین راه برای رسیدن به هدف و پس از کسب مجوز شرعی از مراجع تقلید انتخاب می‌کردند.

■ مجازات شاه و مسئولان فاسد

قسمت پایانی این مقال، اشاره به آخرین مسیری است که شهید نواب صفوی برای رسیدن به اهدافش آن را انتخاب کرد. او در نهایت، چاره‌ای جز عزل شاه و برکناری مسئولان وابسته به غرب نمی‌دید. شهید نواب صفوی ابتدا به اصلاح ساختار حکومت و اوضاع جامعه نظر داشت. اما از طرف دیگر از سوی شاه و عمال او به نظرات وی و سایر منتقدان بی‌اعتنایی می‌شد. از این روی، نهایتاً او شاه را یکی از موانع اصلی در راه رسیدن ملت به سعادت و پیشرفت می‌دید. نواب در جریان ملی شدن صنعت نفت، به این نتیجه رسید که شخص پهلوی دوم، عامل اصلی عقب‌ماندگی و وابستگی جامعه است. از دیدگاه نواب، تعویض نخست‌وزیرها تأثیر مقطعی دارد و مشکلات را به صورت دائمی حل نمی‌کند. اگر شاه خلع شود و در رأس حکومت فردی شایسته و شجاع قرار بگیرد، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. وی در کتاب «برنامه حکومتی فدائیان اسلام»، درباره شاه و مسئولان فاسد، به دو نکته اشاره کرده است. نکته اول را در تشریح جامعه آرمانی‌اش بیان می‌کند. او در شرح وظایف وزارت دادگستری، مجازات سردمداران فاسد را آورده و دستور داده که طبق قانون مجازات اسلامی با این افراد برخورد شود. نکته دوم را اواخر کتاب فوق‌الذکر آورده است. او در قسمتی که به اتمام حجت با جهان و شاه و مسئولان می‌پردازد، از شاه و نیروهایش خواسته که توبه کنند و دستورات اسلام را به صورت دقیق انجام دهند، در غیر این صورت از سوی فرزندان اسلام مجازات خواهند شد. نواب پس از نام بردن اسامی حاج شیخ فضل‌الله نوری، سیدحسن مدرس، حاج آقا حسین قمی و شهید سیدحسین امامی، به سردمداران حکومتی اعلام می‌کند ما در این راه، همانند این بزرگان ثابت‌قدم و پایدار هستیم و تا استقرار حکومت اسلامی و مجازات شاه و چاپلوسانش هرگز پا پس نمی‌کشیم. نواب، شاه و سردمداران فاسد را سد راه رسیدن به سعادت می‌دانست و بدین خاطر معتقد به حذف این افراد بود.

از روش‌های مبارزاتی شهید نواب صفوی، ایجاد رعب و ترس در دل دشمنان دین و کشور بود. این نکته را مورخان کمتر مورد اشارت قرار داده‌اند و شاید پنهان‌ترین بعد مبارزاتی او باشد. نواب با ترساندن مسئولان وقت، یک گام بزرگ برای رسیدن به خواسته‌های خود برمی‌داشت یا با این اقدام، از تجاوزات بعدی دشمنان و مسئولان فاسد از قوانین شرع جلوگیری می‌کرد

شهید نواب صفوی ابتدا به اصلاح ساختار حکومت و اوضاع جامعه نظر داشت. اما از طرف دیگر از سوی شاه و عمال او به نظرات وی و سایر منتقدان بی‌اعتنایی می‌شد. از این روی، نهایتاً او شاه را یکی از موانع اصلی در راه رسیدن ملت به سعادت و پیشرفت می‌دید. نواب در جریان ملی شدن صنعت نفت، به این نتیجه رسید که شخص پهلوی دوم، عامل اصلی عقب‌ماندگی و ابستگی جامعه است